



مجید اکبرشاهی، رئیس مرکز سیمرغ از شرایط تولید تله تئاتر و ظرفیت های این قالب هنری صحبت کرده است

# پرواز سیمرغ سیما

## صیاد؛ فیلمی که در قواره قهرمان ملی نیست

ضعف های کارگردانی در فیلم باعث شد تا صیاد به یک فیلم حماسی و باشکوه تبدیل نشود



## شوق پرواز در کانی مانگا

شبکه های مختلف سیما آثار متنوعی برای مخاطبان در تعطیلات آخر هفته تدارک دیده اند



## نگاه اهالی صدا به سریال موفق سیما

«جام جم» با برخی از چهره های رادیویی درباره هفتمین فصل سریال «پایتخت» گفت وگو کرده است



### نگاه

## آلزامر تاریخی

استعمار و شناخت ماهیت آن از دوره قاجار به شکلی جدی در ایران مسأله شده است. استعمار پس از انقلاب فرانسه در کشور ما تأثیرات مهم تری داشت. نگرش ایرانیان به ارزش ها، جلوه ها و فرهنگ و تمدن غرب در سده اخیر اندیشه های بسیاری

را به خود معطوف کرده است.

شناخت غرب تاکنون مناقشه های فراوانی در وحدت ملی و منش اجتماعی ایران به دنبال داشته است. شناخت غرب از چشم انداز انقلاب جهانی و فرامنطقه ای ما بسیار مهم است؛ به ویژه از منظر ایرانیت و ملیت ما حیاتی شمرده می شود. زیرا غرب، دشمن بنیادین منافع ماست. از این رو چنین مطالعاتی می تواند به شکل گیری بصیرت و شناخت در سطح ملی و فراملی بینجامد.

از جمله مواعنی که باعث شده برخی مواقع حساس، روند اعتماد به غرب به مرحله بی اعتمادی بلغزدو در همان مرحله متوقف شود، تغییر ظاهر غرب گرایی به غرب ستیزی است که معمولاً این غرب ستیزی برآمده از شناخت ناکافی و نادرست غرب است. از سوی دیگر ضعف ارزیابی ها از درهای اجتماعی در داخل کشور همچنین احساس ضعف همراه یأس تاریخی در برابر غرب- که ریشه در نبردهای ایران و روم، ترکمانچای و... دارد- باعث شده صورت مسأله به روشنی ادراک نشود که همین مسأله به پاسخ های ناهماهنگ با واقعیت ها منجر شده است.

ریشه بسیاری از کشاکش ها در حوزه های مختلف حیات اجتماعی ما پیوندی علت و معلولی باگذشته تاریخی دارد که گفته شد سرچشمه بسیاری از این نارسایی ها به ویژه دهه های پیشین تا پس از مشروطه است. ضمن این که نباید ریشه های سیاست اندیشی متفکران مذهبی و سکولار را در بخش هایی از فضای پدیدیده و غامض و تاریک تحولات فکری سیاسی ایران شیعه ناپدیده گرفت. مستعمره نشدن ایران و استقلال و هویت نیرومندش از دوران صفوی امتیازی است که گاهی به غفلتی خطرناک منجر می شود؛ یعنی فقدان شناخت روشن و رسا از استعمار با ابعاد واقعی اش. با وجود گزندهای بزرگ استعمار انگلیس و روسیه و سپس آمریکا به کشور، فرهنگ و ملت مان، نفرت از استعمار چنان که باید و شاید در افکار و بیش عمومی ما ایرانی ها نهادینه نشده و ظهور همه جانبه نداشته است. متأسفانه نوعی آلزامر تاریخی در این باره وجود دارد.

غرب از دیرباز در اسلام شناسی و ایران شناسی و شرق پژوهی، کوشش هایی گسترده داشته و میان جریان های علمی و پژوهشی غرب با سیاست هایش ارتباط ساختاری وجود دارد؛ یعنی آگاهی ما از فجایع استعمار بسیار محدود و ناچیز است و بسیاری از زعما به این نارسایی بزرگ اشاره کرده و درباره آن هشدارها داده اند.

انقلاب اسلامی ایران و نسبتش را با نظم جهانی می توان از افق کیسینجر بازخواند که در کتاب «نظم جهانی» با اشاره به عهدنامه و استقلال ۱۶۴۸ (پیمانی که در آن جهان بین اروپاییان تقسیم شد و این سیادت در ادامه به آمریکا رسید) آورده: انقلاب ایران برای نخستین بار این نظم را به چالش کشیده. این نظم برای ما نیست؛ ویژه غرب است. خصلت اروپا و آمریکا همیشه این بوده که مسائل و مشکلات شان را به دیگر کشورها صادر کنند تا خودشان کمتر گزند ببینند. جهان اسلام از منظر منابعی مانند نفت و... قدرت بزرگی است اما هویت مستقل وهماهنگ و جامع نداشت تا انقلاب اسلامی ایران توانست این هویت و قدرت را به کشورهای اسلامی ارمغان بدهد و به قدرت و کارمایه بنیادین خود واقف شوند.

تمدن نوین ایرانی- اسلامی دنبال نظم نوینی است که در آن جایی برای اروپا و غرب نیست. انقلاب ما زمینه این آگاهی فراملی را ایجاد کرده اما اقداماتی مانع از رسیدن فراخوان ایران به دیگر کشورها شده همانند طراحی و تقویت جبهه تکفیری ها، ایجاد جریان های سکولار، فرقه گرا و نژادپرستانه و...

تمدن نوین اسلامی، نگاه خودمحور و برتری جوی غرب را به هم زده و انقلاب اسلامی ایران جلوه ای از این تمدن نوین است که احیای هویت، شخصیت وامت متعالی اسلامی را در نهاد خود پیگیرانه می طلبد.

### نگاه

## آلزامر تاریخی

استعمار و شناخت ماهیت آن از دوره قاجار به شکلی جدی در ایران مسأله شده است. استعمار پس از انقلاب فرانسه در کشور ما تأثیرات مهم تری داشت. نگرش ایرانیان به ارزش ها، جلوه ها و فرهنگ و تمدن غرب در سده اخیر اندیشه های بسیاری

را به خود معطوف کرده است.

شناخت غرب تاکنون مناقشه های فراوانی در وحدت ملی و منش اجتماعی ایران به دنبال داشته است. شناخت غرب از چشم انداز انقلاب جهانی و فرامنطقه ای ما بسیار مهم است؛ به ویژه از منظر ایرانیت و ملیت ما حیاتی شمرده می شود. زیرا غرب، دشمن بنیادین منافع ماست. از این رو چنین مطالعاتی می تواند به شکل گیری بصیرت و شناخت در سطح ملی و فراملی بینجامد.

از جمله مواعنی که باعث شده برخی مواقع حساس، روند اعتماد به غرب به مرحله بی اعتمادی بلغزدو در همان مرحله متوقف شود، تغییر ظاهر غرب گرایی به غرب ستیزی است که معمولاً این غرب ستیزی برآمده از شناخت ناکافی و نادرست غرب است. از سوی دیگر ضعف ارزیابی ها از درهای اجتماعی در داخل کشور همچنین احساس ضعف همراه یأس تاریخی در برابر غرب- که ریشه در نبردهای ایران و روم، ترکمانچای و... دارد- باعث شده صورت مسأله به روشنی ادراک نشود که همین مسأله به پاسخ های ناهماهنگ با واقعیت ها منجر شده است.

ریشه بسیاری از کشاکش ها در حوزه های مختلف حیات اجتماعی ما پیوندی علت و معلولی باگذشته تاریخی دارد که گفته شد سرچشمه بسیاری از این نارسایی ها به ویژه دهه های پیشین تا پس از مشروطه است. ضمن این که نباید ریشه های سیاست اندیشی متفکران مذهبی و سکولار را در بخش هایی از فضای پدیدیده و غامض و تاریک تحولات فکری سیاسی ایران شیعه ناپدیده گرفت. مستعمره نشدن ایران و استقلال و هویت نیرومندش از دوران صفوی امتیازی است که گاهی به غفلتی خطرناک منجر می شود؛ یعنی فقدان شناخت روشن و رسا از استعمار با ابعاد واقعی اش. با وجود گزندهای بزرگ استعمار انگلیس و روسیه و سپس آمریکا به کشور، فرهنگ و ملت مان، نفرت از استعمار چنان که باید و شاید در افکار و بیش عمومی ما ایرانی ها نهادینه نشده و ظهور همه جانبه نداشته است. متأسفانه نوعی آلزامر تاریخی در این باره وجود دارد.

غرب از دیرباز در اسلام شناسی و ایران شناسی و شرق پژوهی، کوشش هایی گسترده داشته و میان جریان های علمی و پژوهشی غرب با سیاست هایش ارتباط ساختاری وجود دارد؛ یعنی آگاهی ما از فجایع استعمار بسیار محدود و ناچیز است و بسیاری از زعما به این نارسایی بزرگ اشاره کرده و درباره آن هشدارها داده اند.

انقلاب اسلامی ایران و نسبتش را با نظم جهانی می توان از افق کیسینجر بازخواند که در کتاب «نظم جهانی» با اشاره به عهدنامه و استقلال ۱۶۴۸ (پیمانی که در آن جهان بین اروپاییان تقسیم شد و این سیادت در ادامه به آمریکا رسید) آورده: انقلاب ایران برای نخستین بار این نظم را به چالش کشیده. این نظم برای ما نیست؛ ویژه غرب است. خصلت اروپا و آمریکا همیشه این بوده که مسائل و مشکلات شان را به دیگر کشورها صادر کنند تا خودشان کمتر گزند ببینند. جهان اسلام از منظر منابعی مانند نفت و... قدرت بزرگی است اما هویت مستقل وهماهنگ و جامع نداشت تا انقلاب اسلامی ایران توانست این هویت و قدرت را به کشورهای اسلامی ارمغان بدهد و به قدرت و کارمایه بنیادین خود واقف شوند.

تمدن نوین ایرانی- اسلامی دنبال نظم نوینی است که در آن جایی برای اروپا و غرب نیست. انقلاب ما زمینه این آگاهی فراملی را ایجاد کرده اما اقداماتی مانع از رسیدن فراخوان ایران به دیگر کشورها شده همانند طراحی و تقویت جبهه تکفیری ها، ایجاد جریان های سکولار، فرقه گرا و نژادپرستانه و...

تمدن نوین اسلامی، نگاه خودمحور و برتری جوی غرب را به هم زده و انقلاب اسلامی ایران جلوه ای از این تمدن نوین است که احیای هویت، شخصیت وامت متعالی اسلامی را در نهاد خود پیگیرانه می طلبد.

### زاویه دید

## نقش ستاره ها در موفقیت «موسی کلیم الله»



درخشانی را شاهد هستیم از بهنام تشکر در نقش فرعون گرفته تا شکیب شجره، بازیگر توانمند سینما و تئاتر که نقشی بسزا در اقبال مخاطبان به این فیلم داشتند و نکته مشترک هردوی این بازیگران تجربه گرانبهای آنها در عرصه تئاتر است که به ارائه یک بازی مسلط از سوی آنها منجر شد تا آنجا که بعضی از کارشناسان سینما به دلیل نوع بازی این دو بازیگر معتقدند فیلم در بعضی از سکانس ها به سمت تئاتر متمایل می شود. اما در میان تمام این نام های شناخته شده بدون شک ستاره این فیلم فرهاد آتیش است که برای آن سنگ تمام گذاشته و نتیجه تلاشش نشستن سیمرغ فجر چهل و سوم بر شانه های او بود. آتیش در این فیلم در نقش کاملاً متفاوت ظاهر شده، از یک سو خواب‌آگاه‌ر کار مخصوص فرعون است که او را از آینده دهشتناکش با خبر می‌کند و از سوی دیگر نقش بزرگ قوم موسی(ع) را ایفا کرده که قوم خود را برای آمدن منجی می‌شود. اما در میان تمام این نام های شناخته شده بدون شک ستاره این فیلم فرهاد آتیش است که برای آن سنگ تمام گذاشته و نتیجه تلاشش نشستن سیمرغ فجر چهل و سوم بر شانه های او بود. آتیش در این فیلم در نقش کاملاً متفاوت ظاهر شده، از یک سو خواب‌آگاه‌ر کار مخصوص فرعون است که او را از آینده دهشتناکش با خبر می‌کند و از سوی دیگر نقش بزرگ قوم موسی(ع) را ایفا کرده که قوم خود را برای آمدن منجی می‌شود. اما آنچه درباره بازی های این فیلم باید در نظر داشت این‌که فیلم موسی کلیم الله، به وقت طلوع، پایلوتی از سریالی به همین نام است؛ یعنی بسیاری از بازیگرانی که در این فیلم درخشیده‌اند و حضوری کوتاه دارند در سریال حضوری پررنگ‌تر خواهند داشت و همین موضوع باعث می‌شود تا بیش از پیش منتظر سریال فاخر دیگری از تلویزیون باشیم تا خاطره سریال های تاریخی آن را دوباره برای مخاطبان خود زنده کند.

### دیدگاه

## یک «جاروی» طلا و تهران شهر

«صدای آهسته—خش و خش»

«صدای آهسته بی‌آزار—خش و خش

»صدای یک نواخت چندلحظه ای زیبای خش و خش

...و این «صدا»، هنگامی امواج آرامشش، به گوش می‌رسد؛ که زمان از نیمه شب عبور کرده باشد؛ و گروه پاک‌کنندگان یا تمیزسازان خیابان و کوچه‌ها برای پاکیزه سازی شهر، حرکت کرده باشند و جاروی بلند و خوش قواره خویش را، در دست گرفته باشند؛ و با مددی بزرگ از پروردگار پاک‌آفرین و پاک‌ساز آسمان و زمین، شهر را، تمیز کنند، خیابان‌ها را، «براق» کنند، تا چشم شهرنشینان، بر زشتی نیافتد و خوشه های «خشم و بداخلاقی»، جلوی چشم شان، رژه نرود آیا، این گروه از تولیدکنندگان «صدای موزون نیمه شب» خش و خش»؛ برگردن بزرگ شهر و شهروندان، و استفاده‌کنندگان و سودبران از شهر و تمیزی همیشگی اش، حق، ندارند.

چرا، «حق گذاری» از این «صدای بی‌آزار نیمه شب» کم‌رق و کم‌صدا- یا بی‌سروصداست. -

چرا، طبقه مدیران ارشد، انگیزه های ستایشگری و ثناگویی و «ستاره سازی»، از این «لشکر صداساز آرامش آفرین شبانه» را، پررنگ و پرآوا و پر«سروصدا» نمی‌کنند؛ تا همه شهرها و شهرداری ها جهان، و شهروندان بی‌خدای تمدن امروزین بشر بفهمند و به بینند؛ که این «صدای زیبای مظلوم بی‌صدا» در یک «رمضان شهر»، امروز جامعه جهانی، ستایشگر دارد و ثناگو می‌شود و به همه دست‌های «جاروبه دست»، و «شهر پیور و شهر پاک‌گر»، زنده باد می‌گویند و پاک‌گران و پاکیزه‌کنندگان خیابان‌ها و کوچه‌ها و «میلان‌ها» را، ارج‌گذاری می‌کنند و آنان را محترم و همیشه شریف، می‌پندارند.

درمیان به‌بالا بلند پرخردی‌ار پر «سروصدای» جشنواره‌های گوناگون و رنگارنگ مردمان شهرها، حقیقتا، جای و جایگاه یک «جشن آوا» در این شهر شهره جهان آواها و خش و خش‌ها- تهران قهرمان- خالی است.

اگر، حجم همتی شبانه دوست و ستایشگر، از این «دست‌های زیبای جارویاک «بسته‌های طلایی» پیدا کرده‌اند اما و اما «وجدان همیشه خموش و بی‌صدای و جاروکار وجود دارد- که دارد...- می‌بایست، یک «جشن‌واره» دیگر و طلایی، به خط «جشنواره‌ها» بیفزاید... و ثناگویی از دست‌های قیمتی و غیرتمدن شهرها را، آغاز نماید؛ و نگذارد، رمضان پاکیزه ساز تاریخ و هویت بی‌یاد آنان و بی‌ستایش از این دست‌ها، بگذرد و این حجم شکوه بار دست‌های شبانه، در انتظار ستایش به آن سوی روزگاران و شهرها، گذر کنند.

دست‌های شبانه‌ای، که بارها، در خلوت‌کده‌های کوچه‌ها و خیابان‌ها، «بسته‌های طلایی» پیدا کرده‌اند اما و اما «وجدان همیشه خموش و بی‌صدای آنان» نگذاشته است، تا روی پاک‌ی شخصیت شهری، و کارگری خویش، پا بکوبند و خود را و خویششان را «صاحب بسته، یا صاحب گنج» بپندارند.

شهر تهران، نیازمندترین شهرها، برای یک «جشنواره» یا یک «جشن آوای باشکوه خش و خش‌ها» است.

پس: کجاست: صدای زهره‌وندی خجسته‌نگر و پاک‌باز، که بر «طلب بزرگ «جشنواره جاروی طلایی» به‌کوبد و امواج باشکوه تابنده آن را به نمایش‌کده بزرگ شهر، تقدیم کند. تقدیمی... همیشه به یادماندنی و پرصدای ثنا... ی آسمان‌ها و باران‌ها و پای‌ها...